



درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۷۱	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۳
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	قطع‌های غیر معتبر			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت‌کش			

بحث ما در قطع‌های غیر معتبر بود که گفتیم این از فروع مسأله اخذ علم به حکم مانعاً از خود حکم است؛ یعنی قطع به حکم حاصل شود، اما معتبر نباشد و قطع به حکم، مساوی با عدم الحکم باشد؛ [بعد از اینکه به بحث ثبوتی آن پرداختیم، وارد بحث اثباتی آن شدیم و] گفتیم به موارد آن اشاره می‌کنیم که اولین مورد آن مورد قطع حاصل از قیاس است که اگر از راه قیاس برای کسی قطع حاصل شود، [این قطع برای او معتبر نخواهد بود]. روایات زیادی در این مورد آمده است که در جلسه گذشته به نامه مفصل امام صادق علیه السلام که به اصحاب نوشتند، اشاره کردیم و آن نامه وصیتی است که امروزه نیز بسیار کاربرد دارد و خیلی از مسائل روز ما در آن وصیت، مورد اشاره قرار گرفته است که در آن حضرت فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَلَا مِنْ أَمْرِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوًى وَلَا رَأْيٍ وَلَا مَقَاسٍ»^۱.

علاوه بر روایت گذشته، روایت دیگر نیز وجود دارد؛ مانند: موثقه سماعة بن مهران:

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام قَالَ: ... مَا لَكُمْ وَلِلْقِيَاسِ إِنَّمَا هَلَاكُ مَنْ هَلَاكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْقِيَاسِ ثُمَّ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْمُونَ فَقُولُوا بِهِ وَإِنْ جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْمُونَ فَهَهَا وَهَوًى^۲ يَبْدُو إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَقُلْتُ أَنَا وَقَالَتِ الصَّحَابَةُ وَقُلْتُ ثُمَّ قَالَ أَكُنْتُ تَجْلِسُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَلَكِنَّ هَذَا كَلَامُهُ

۱. کافی؛ ج ۱۵، ص ۱۸.

۲. في الوسائل: «و أوما». و «أهوى بیده إلى فيه» حال عن فاعل «قال»، بتقدير «قد». و المعنى: مدّ يده إلى فيه و أمالها إليه. انظر: شرح المازندراني، ج ۲، ص ۳۱۷؛ النهاية، ج ۵، ص ۲۸۵ (هوا).

فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ بِمَا يَكْتُمُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ^۱؛

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: شما را با قیاس چکار؟! همانا پیشینیان شما که هلاک شدند به واسطه قیاس هلاک شدند، سپس فرمود: چون مطلبی برای شما پیش آمد که حکمش را می دانید بگویید و چون آنچه را نمی دانید پیش آمد، این - با دست به لبهای خویش اشاره فرمود - (یعنی سکوت کنید یا حکمش را از دهان من جوئید) پس فرمود: خدا ابو حنیفه را لعنت کند که می گفت علی چنان گفت و من چنین گویم، اصحاب چنان گفتند و من چنین گویم، پس فرمود: در مجلسش بوده ای؟ گفتم: نه، ولی این سخن اوست، پس گفتم اصلحک الله آیا پیغمبر احتیاجات مردم زمان خویش را کامل آورد؟ فرمود: بلی و آنچه را هم تا قیامت محتاجند، گفتم: آیا چیزی هم از دست رفت؟ گفت نه، نزد اهلش محفوظ است.

تمام احکام تا روز قیامت تبیین شده است؛ اینکه بگوییم در مسائل معاملات به عرف رجوع کنیم و اینکه احکام شرعی امضایی است، حرف غلطی است؛ احکام شرعی، امضایی نیست؛ بلکه همه اش تأسیسی است و همه اش را رسول خدا صلی الله علیه و آله تبیین کرده است و اصلاً شارع پیش از عرف عقلاً مقنن بوده است و آنها از خدای متعال تقنین و قانونگذاری را آموخته اند.

روایت دیگر، روایتی است که مرحوم کلینی به سندش از ابان بن تغلب نقل می کند که سند این روایت، مانند سند روایت قبل صحیح است:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَعْلَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ:

«إِنَّ السُّنَّةَ لَا تَقَاسُ إِلَّا تَرَى أَنَّ الْمَرْأَةَ تَقْضِي صَوْمَهَا وَلَا تَقْضِي صَلَاتَهَا يَا أَبَانَ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينُ»^۳؛

حضرت صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: احکام اسلامی را نتوان قیاس کرد، نمی بینی که زن حائض روزه اش را قضا کند و نمازش را قضا نکند ای ابان احکام اسلامی اگر قیاس شود دین از میان برود.

روایت دیگر این روایت است که بنا بر تصحیح مسعدة بن صدقه، این روایت نیز صحیح است:

۱. کافی؛ ج ۱، ص ۵۷؛ و وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی، باب ۶، ح ۳.

۲. مراد از «السنة»، قانون است؛ یعنی شریعت.

۳. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی، باب ۶، ح ۱۰.

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي التَّبَاسِ وَمَنْ دَانَ اللَّهُ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي ارْتِمَاسٍ»^۱؛

مسعدة گوید امام صادق از پدرش علیه السلام خبر داد که علی علیه السلام فرموده است:

هر که خود را بر کرسی قیاس نشاند همیشه عمرش در اشتباه است و کسی که برای خود خداپرستی کند همیشه عمر در باطل فرو رفته است.

روایت دیگر، روایت ابی شیبہ خراسانی است:

قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَاسِ فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَاسِ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا وَإِنَّ اللَّهَ لَا يُصَابُ بِالْمَقَاسِ»^۲؛

امام صادق علیه السلام می فرمود: قیاس کنندگان علم را از راه قیاس جستند و قیاس جز دوری از حق بر آنها نیفزود، همانا دین خدا با قیاس درست نمی شود.

گفتیم سایر روایات، به اطلاقیان شامل قطع ناشی از قیاس می شد؛ اما در این روایت با توجه به عبارت «طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَاسِ» می توان گفت که نه تنها به اطلاقیان؛ بلکه در خصوص علم و قطع ناشی از قیاس وارد شده است و در این مورد خاص تصریح دارد.

روایت دیگر از حضرت امیر علیه السلام در حدیث اربعمأة نقل شده است که گفتیم حدیث اربعمأة از لحاظ سند، شرایط فنی صحت سند را ندارد؛ لکن هم به دلیل قوت مضمون و هم به دلیل شهرتش، می توان ادعای اطمینان به صدور آن داشت:

وَبِإِسْنَادِهِ الْأَتَى عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثِ الْأَرْبَعِمَائَةِ قَالَ: «عَلَّمُوا صِبْيَانَكُمْ مِنْ عِلْمِنَا مَا يَنْفَعُهُمُ اللَّهُ بِهِ لَا تَغْلِبْ عَلَيْهِمُ الْمُرْجئةُ بِرَأْيِهَا وَلَا تَقْيِسُوا الدِّينَ فَإِنَّ مِنَ الدِّينِ مَا لَا يُقَاسُ وَسَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَقْسُونَ فَهُمْ أَعْدَاءُ الدِّينِ وَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ. إِيَّاكُمْ وَالْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُورِثُ الشَّكَّ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَكَذَا»^۳؛

به کودکان مطالب سودمند بیاموزید (عقاید شیعه را به آنها تعلیم دهید) تا مخالفان با نظرشان بر آنها غالب نشوند و در دین قیاس نکنید که برخی از احکام دین قیاس پذیر نیست و به زودی گروهی خواهند

۱. همان؛ ح ۱۱.

۲. همان؛ ح ۱۸.

۳. همان؛ ح ۲۰.

آمد که قیاس می‌کنند و آنان دشمنان دین هستند و نخستین کسی که قیاس کرد ابلیس بود. از مجادله و ستیزه پرهیزید که شک و شبهه ایجاد می‌کند و هرکس از ما نافرمانی کند، هلاک خواهد شد.

روایات دیگر، روایتی است که در علل الشرایع آمده است:

وَفِي كِتَابِ الْعِلَلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيِّ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي حَدِيثِ الْخَضِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِمُوسَى عليه السلام:

إِنَّ الْقِيَاسَ لَا مَحَالَ لَهُ فِي عِلْمِ اللَّهِ وَأَمْرِهِ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ لَا يُحْمَلُ عَلَى الْمَقَائِيسِ وَمَنْ حَمَلَ أَمْرَ اللَّهِ عَلَى الْمَقَائِيسِ هَلَكَ وَأَهْلَكَ إِنَّ أَوَّلَ مَعْصِيَةٍ ظَهَرَتْ مِنْ إِبْلِيسَ اللَّعِينِ، حِينَ أَمَرَ اللَّهُ مَلَائِكَتَهُ بِالسُّجُودِ لَا دَفْعَ سَجْدُوا وَابْيَإِيسُ أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ فَكَانَ أَوَّلَ كُفْرِهِ قَوْلُهُ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ ثُمَّ قِيَاسُهُ بِقَوْلِهِ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَطَرَدَهُ اللَّهُ عَنْ جِوَارِهِ وَلَعْنَهُ وَسَمَاهُ رَجِيمًا وَأَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ لَا يَقِيسُ أَحَدٌ فِي دِينِهِ إِلَّا قَرْنَهُ مَعَ عَدُوِّهِ إِبْلِيسَ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ النَّارِ^٢؛

حضرت خضر عليه السلام به حضرت موسی عليه السلام گفت: در علم و امر خدا قیاس راه ندارد. ... تا آنجا که فرمود: حضرت صادق عليه السلام پس از این بیان فرمود: اوامر خداوند را نمی‌توان حمل بر قیاس کرد و هر کس اوامر خدا را حمل بر قیاس کند و به رأی و قیاس عمل نماید علاوه از آنکه خود هلاک می‌شود گاهی سبب هلاک دیگران نیز می‌گردد، و اولین کسی که نافرمانی خدا را نمود (پس از خلقت آدم) و اظهار منیت و قیاس کرد، شیطان ملعون بود هنگامی که خدای تعالی امر فرمود به ملائکه سجده نمایند بر آدم ابوالبشر، و تمامی آنها سجده نمودند جز شیطان که سجده نکرد. خدای عزوجل فرمود: چه سبب شد تو را که سجده نمودی با اینکه به تو امر کردم؟ گفت: من بهترم از او زیرا مرا از آتش خلق فرمودی و آدم را از خاک آفریده‌ای، که اولین اظهار کفرش این بود که گفت من بهترم (از لحاظ ماده خلقت) و بعد قیاس کرد و گفت: مرا از آتش خلق کردی و آدم را از خاک (به همین سبب) خداوند او را طرد فرمود از جوار رحمت خود و لعنش کرد و رجیمش نامید و سپس قسم یاد کرد به عزت خود که هرکس در دینش قیاس کند او را همقرین شیطان در درک اسفل جهنم نماید.

۱. گاهی برخی شبهه می‌کنند و «الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ» را با امام حسن عسکری اشتباه می‌گیرند؛ در صورتی که اینطور نیست و ایشان از روات هستند؛ البته در بعضی نسخ، عبارت «الحسن بن علي السکري» آمده که شاید صحیح همین باشد.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب صفات القاضی، باب ۶، ح ۲۳.

روایات در این باب فراوان است که ما به بیان همین مقدار اکتفا می‌کنیم که اگر روایات نهی از عمل به رأی را به این روایات اضافه کنیم، شاید به حدود ۳۰ روایت برسد که این مقداری است که مرحوم صاحب وسائل نقل کرده و اگر به منابع روایی دیگر نیز مراجعه کنیم، شاید به ۵۰ روایت نیز برسد که برخی از این روایت به اطلاقیان شامل علم ناشی از قیاس می‌شود و برخی دیگر به صراحت نهی از خصوص علم ناشی از قیاس است؛ بنابراین نتیجه‌ای که از این روایات بدست می‌آید این است که علم به حکم از طریق قیاس، مانع از ثبوت الحکم است و معنایش این است که اگر فرضاً با قیاس به حکم واقعی نیز برسد، این حکم برای او حجیت ندارد.

[در پاسخ به اینکه در مفهوم موافق و مخالف و امثال اینها که با دلایل عقلی محض به احکام می‌رسیم چگونه است؟:]

البته باید توجه شود که ما در بحث مفاهیم پرداختیم به اینکه دلالات التزامیه کلام، از دلالات لفظیه به شمار می‌آیند. اما اگر از دلیل لفظی نباشد و بخواهد مبتنی بر حکم عقلی محض باشد، این روایات شامل آن می‌شود مگر ادعای انصراف کنیم بگوئیم این روایاتی که ما خواندیم که در آن قیاس آمده، شاید فقط قیاس تمثیل را در بر بگیرد، نه هر قیاسی را؛ ولی آنجایی که «من اخذ برأیه هلك» آمده، که باید دید آیا این اطلاقی دارد که شامل رأی قطعی باشد یا ظهور در رأی ظنی دارد؛ غالب آقایان، این رأی را حمل بر رأی ظنی می‌کنند؛ و چون حمل بر رأی ظنی می‌کنند می‌گویند اطلاق ندارد که شامل تنقیح مناط و امثال آن شود؛ بنابراین در خصوص قیاس، هم اطلاق و هم تنصيص بر این آمده که قطع ناشی از قیاس کلاً ممنوع منته است؛ اما قطع ناشی از غیر قیاس — یعنی قطع ناشی از طرق عقلی متعارفه — آیا منتهی عنه است یا خیر؟ این را در بحث بعد بیان خواهیم کرد؛ اگر ما باشیم و روایات در اینجا می‌گوئیم روایات قیاس که شامل اینجا نمی‌شود؛ مگر کسی ادعا کند مراد از قیاسی که در این روایات آمده؛ هر نوع استدلال عقلی است؛ همانطوری که اخباریین چنین می‌گویند؛ و آنها این قیاس را منحصر در قیاس تمثیلی نمی‌بینند و شاهد می‌آورند که استدلال ابلیس به «انا خیر من» و «خلقتی من نار و خلقتک من طین»، قیاس تمثیلی متعارف نیست؛ بلکه یک نوع قیاس مستنبط العلة است؛ در آینده به این شبهات خواهیم پرداخت ان شاء الله.